روزنامه هم‌میهن
www.hammihanonline.ir

۱۶ ۲۴ ساعت
24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی‌تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

نگاه آخر

ترامپ نوبل ادبیات را نبُرد!

مهرداد خدیر
معاون سردبیر

با همهٔ سروصدایی که دربارهٔ احتمال اعطای جایزهٔ صلح نوبل به دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا ایجاد شده بود و البته به او نرسید، همچنان مهم‌ترین جایزهٔ نوبل همان است که در ادبیات اعلام می‌کنند و امسال به «لاسلو کراسنا هورکایی»، رُمان‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس اهل مجارستان رسید. دلیل انتخاب او «آثار تأثیرگذار و الهام‌بخش در میان وحشت آخرالزمانی و تأیید دوبارهٔ قدرت هنر» اعلام شده است. هرچند در برخی رسانه‌ها اعلام‌شده از برندهٔ جایزهٔ ادبیات نوبل، اثری به فارسی ترجمه نشده اما گویا چنین نیست و برخی آثار او- مالیخولیای مقاومت، تعقیب هومر، تانگوی شیطان و آخرین گرگ- به پارسی برگردانده شده است. همین قید «گویا»، گویای آن است که اثری از او نخوانده‌ام؛ پس به وجه دیگری از نوبل ادبیات می‌پردازم. نخست اینکه در برخی سال‌ها، شگفتی‌سازی آکادمی سوئدی در این بوده که برنده با نوشتن و ادبیات، شناخته نمی‌شده است! همچون ۹ سال قبل (۲۰۱۶) که باب دیلن انتخاب شد؛ حال آنکه آوازهٔ او در آواز و موسیقی بود، نه ادبیات و این بحث را پیش کشید که آیا می‌توان موسیقی را ذیل ادبیات قرار داد؟ یا می‌توان «ترانه» را مانند رُمان و شعر، یکی از گونه‌های ادبی دانست یا ترانه در ذات خود با موسیقی و ملودی و صدای خواننده نسبت دارد یا با ادبیات؟ برخی اما به‌ماجرا به‌گونه‌ای دیگر نگریستند. اینکه باب دیلن شایستهٔ یک جایزهٔ بزرگ بین‌المللی بود و چون نوبلِ موسیقی نداریم به‌جای آن، نوبل ادبیات دادند! آکادمی نوبل البته برای رفع همین اتهام، از دیلن به‌عنوان «شاعر» هم یاد و او را چنین توصیف کرد: «شاعری بزرگ که ۵۴ سال است خود را پیوسته بازآفریده و هویت نوینی خلق کرده است.» مورد باب دیلن، بی‌سابقه نبود؛ چراکه همچنان جا دارد از اعطای جایزهٔ نوبل ادبیات به وینستون چرچیل سیاستمدار مشهور انگلیسی-و به‌تعبیری بریتانیایی‌ترین بریتانیایی تاریخ-به‌عنوان بزرگ‌ترین شگفتی در تاریخ نوبل ادبیات یاد شود. حالا به اصل حرف این یادداشت می‌رسم؛ اینکه بخت با نوبل ۲۰۲۵ ادبیات یار بود که به دونالد ترامپ تعلق نگرفت! توجیه نوبل ادبیات ۱۹۵۳ این بود که چرچیل، قلم و بیان بسیار تأثیرگذاری داشته، نیکو می‌نوشته و فاخر سخن می‌گفته. با این حال در سیاست و جنگ نام‌آور بود، نه نویسندگی (به‌مفهوم حرفه‌ای و تخصصی کلمه)، ولو گاهی درآمدی هم از نویسندگی داشته است. مهم‌تر اینکه ادبیات با تخیل سروکار دارد و سیاست با واقعیت و نطق‌های اثرگذار چرچیل ولو از آرایه‌های ادبی، کنایات، استعارات و زبان‌زدها بهره می‌برده، اما دربارهٔ سیاست-عالَم واقع-بوده؛ نه زادهٔ تخیل نویسنده و حاصل تنهایی‌های او. چندان که دربارهٔ تفاوت نویسنده و روزنامه‌نگار هم می‌گویند که در اوّلی، «من» نویسنده و تخیّل او قوی است و محوریت دارد و در دومی، «ما»ی جمعی و واقعیت بی‌هیچ پیرایه و آرایهٔ اضافی واجد اهمیت و اولویت است. احتمالاً این پرسش یا خُرده پدید می‌آید که چرا وینستون چرچیلِ آداب‌دان و سیاستمدار-به‌معنی اخص و شمایلیِ کلمه-با دونالد ترامپ مقایسه می‌شود که اگرچه حرّاف و شومن است و دایرهٔ واژگان گسترده‌ای دارد اما با ادبیات و فرهیختگی متأثر از آن بیگانه است. اصل تفاوت درست است اما ربط قضیه این است که درواقع می‌خواستند به چرچیل، نوبل صلح بدهند منتها چگونه می‌شد به رهبر پیروز بریتانیا در جنگ دوم جهانی و فرمانده نیروی دریایی این کشور در جنگ جهانی اول جایزهٔ صلح بدهند درحالی که ژوزف استالین هم مدعی فتح بود (و ادعایی گزاف هم نبود). به‌بیان‌دیگر، چون نمی‌توانستند به فرمانده دریاسالار جایزهٔ صلح بدهند، به او نوبل ادبیات دادند؛ با این توجیه: «برای توصیف استادانهٔ تاریخ، زندگی‌نامه‌نویسی، فصاحت و بلاغت در دفاع از ارزش‌های انسانی.» با این اوصاف، همین که دیروز به‌جای صلح نوبل، نوبل ادبیات را به ترامپ ندادند و خاطرهٔ ۱۹۵۳ تکرار نشد، مایهٔ خُرسندی است! البته برای ما فارسی‌زبانان جایزهٔ ادبیات نوبل چنان بر قامت بزرگانی چون «گابریل گارسیا مارکز» و «ماریا بارگاس یوسا»، خوش نشسته که بر دیگران-هرکه باشد- ناساز می‌نماید. همه‌ساله همچنین با این شایعه دل خوشیم که از قبیلهٔ ما نیز در سال‌هایی، نام‌هایی چون احمد شاملو و محمود دولت‌آبادی به‌عنوان نامزد نوبل ادبیات مطرح بوده و چون اسامی و داوری‌ها بعد از ۵۰ سال فاش می‌شود، مشخص نشده واقعیت داشته یا نه.

لاسلو کراسناهورکای نویسنده مجارستانی، نوبل ادبیات گرفت

سرود نجات از میان ویرانه‌ها

سما بابایی
روزنامه‌نگار موسیقی

آکادمی سوئد، روز پنج‌شنبه ۱۷ مهرماه ۱۴۰۴ (۹ اکتبر ۲۰۲۵)، جایزه‌ی نوبل ادبیات را به «لاسلو کراسناهورکای»، نویسنده برجسته‌ی مجارستانی اعطا کرد و در بیانیه‌اش، او را به‌خاطر «کارنامه‌ای رؤیایی، هولناک و سرشار از جذبه‌ی هنری که در میانه‌ی ویرانی و نومیدی، توان نجات‌بخش هنر را بازمی‌آفریند» ستود. بدین‌ترتیب کراسناهورکای در ۷۱ سالگی، در جایگاه یکی از چهره‌های یگانه‌ی ادبیاتِ اروپا ایستاد.

پیش از اعلام رسمی نوبل ادبیات، بنگاه‌های شرط‌بندی ادبی از جمله لادبروکس، کراسناهورکای و کان شوئه، نویسنده‌ی آوانگارد چینی را دو بخت اصلی این جایزه دانسته بودند. اما سرانجام، این نویسنده مجارستانی بود که به جمع چهره‌های ماندگار نوبل پیوست؛ چهره‌هایی چون آنی ارنو، عبدالرزاق گورنه، لوئیز گلوک، پیتر هاندکه، اولگا توکارچوک و در سال گذشته هان کانگ، نویسنده‌ی کره‌ایِ «گیاه‌خوار».

ویرانی، ابدی است

لاسلو کراسناهورکای در سال ۱۹۵۴ در شهر دیولا، در جنوب شرقی مجارستان، «فقیر» به دنیا آمد. دوران کودکی‌اش را در سایه‌ی حکومت کمونیستی گذراند و بعدتر در دانشگاه سِگد، سپس بوداپست حقوق و ادبیات خواند، اما باورمند به این موضوع که نمی‌شود با بی‌عدالتیِ هستی از این طریقه مبارزه کرد، ردای قانون را رها کرد و قلم به‌دست گرفت.

نخستین رمانش، «تانگوی شیطان» در سال ۱۹۸۵ منتشر شد؛ اثری که در آن، جامعه‌ای روستایی و فروپاشیده را به تصویر کشید و جهانی که انسان‌ها در دور باطلِ تکرار و تباهی گرفتار آمده‌اند. این رمان با ساختاری ۱۲ فصلی سبکی تازه در نثر اروپای شرقی پدید آورد؛ جملات طویل، تودرتو و پرنفس که همچون جریان سیالی از «هذیان» و «حقیقت» درهم‌می‌آمیزند.

سه دهه بعد، ترجمه انگلیسی این اثر در سال ۲۰۱۵ جایزه‌ی بین‌المللی «من بوکر» را برایش به ارمغان آورد. پیش‌تر نیز، بِلا تار، فیلمساز بزرگ مجارستانی در همکاری‌ای افسانه‌ای، این رمان را به فیلمی هفت‌ساعته بدل کرد تا آیینی برای مشاهده‌ی زوال بشر در سکوت و باران شود.

زندگی او چون آثارش در سفری بی‌پایان گذشت. در سال ۱۹۸۷، از مجارستانِ زیر سایه‌ی کمونیسم گریخت و به برلین غربی رفت؛ سپس راهی شرق دور شد و در مغولستان و چین، با فرهنگی روبه‌رو شد که ویرانی در آن شکلی از مکاشفه بود. «زندانی اورگا» و «ویرانی و اندوه زیر آسمان‌ها» حاصلِ این دوره از زندگی‌اش است که در آن «شرق» را استعاره‌ای از سکوت و تفکر می‌داند. او برخلاف بسیاری از نویسندگانِ پست‌مدرن، ویرانی را وضعیتی دائمی می‌داند و در «اندوه مقاومت»، شهری کوچک را به تصویر می‌کشد که شاهد ظهور نیروهای مرموز و بی‌نظمی مطلق است.

در دهه‌ی ۹۰ میلادی، هنگام نگارش رمان عظیم «جنگ و جنگ»، سراسر اروپا را پیمود و مدتی در آپارتمان آلن گینزبرگ، شاعر اسطوره‌ای نسل بیت، در نیویورک اقامت کرد. خود بعدها گفت که حضور گینزبرگ و روح آزادی آن نسل، در تکمیل رمانش نقش حیاتی داشت.

ابزوردیسم و افراطِ گروتسک

آثارِ کراسناهورکای در بستر اروپای شرقی پس از کمونیسم شکل گرفت، اما محصور به چنین جهانِ هولناکی نماند و در پسِ آن بحرانِ جهانی انسان مدرن را با تمامِ حس‌های نامیمون‌اش چون بی‌ریشه‌گی، زوالِ معنا و فروپاشی ارتباط انسانی نشان داد. «لاسلو» چونان پیامبری از میان ویرانه‌های قرن بیستم سربرآورد و برای انسانِ سرگردان قرن بیست‌ویکم از جهانی آخرالزمانی نوشت، از لحظه‌ای که همه‌چیز از هم می‌پاشد تا شاید در سکوتی غمگین، «معنا» دوباره زنده شود.

در آثارِ او خدا سکوت کرده است و بشر در این خلأ بیهوده دنبال نشانه‌ای از نجات می‌گردد و در جست‌وجوی معنا ناتوان می‌ماند؛ این همان چیزی است که کمیته‌ی نوبل از آن به‌عنوان «ابزوردیسم و افراط گروتسک» یاد می‌کند. کراسناهورکای در نوشته‌هایش با وسواس و ایمانِ شاعری غمگین، تلاش کرده تا در این آشوب، نظمی تازه با آگاهی از فاجعه بیابد تا با آن نثرِ محسورکننده‌ی خود، نشان دهد که ادبیات هنوز قادر است حقیقتی را بیان کند که فلسفه و علم از گفتن‌اش ناتوان است: «امید در دلِ نابودی» و «زیبایی در عمقِ تاریکی». او می‌خواهد یادِ بشرِ خالی از معنا بیاندازد که حتی در جهنم نیز می‌توان به زیبایی وفادار ماند.

نوشتن در مرز جنون و مکاشفه

آثار لاسلو کراسناهورکای، از نخستین رمانش «تانگوی شیطان» تا واپسین نوشته‌هایش، از جهانی در آستانه‌ی فروپاشی می‌گوید؛ دنیایی که در آن هیچ چیز پایدار نیست: نه ایمان و نه اخلاق و هولناک‌تر این‌که، این فروپاشی، هم صورتی بیرونی و اجتماعی دارد و هم درونِ ذهنِ آدم‌ها رخ می‌دهد و حس عمیقِ شکستِ او در برابر پرسش از معنا را منتقل می‌کند.

از دیدِ او، زمین دیگر جای زندگی نیست و تنها مکانی است برای بازنمایی تباهی بشر در برابر نیروهایی که از فهم او فراتر هستند. شهرها و روستاهایی که او به تصویر می‌کشد، همه چون خرابه‌هایی خاموش می‌نمایند و آدم‌ها در آن سایه‌هایی سرگردان هستند. در این بلبشوی بی‌منتها، «زمان» تکراری بی‌پایان است و بشر در دور باطلی قرار دارد که همواره به همان نقطه‌ی آغاز بازمی‌گردد و در چرخه‌ی فلسفیِ نومیدی غوطه‌ور می‌شود.

نویسنده خود بارها گفته است که در نوشتن، به‌دنبالِ «بازسازیِ احساس زندگی در جهانی است که پایانش را دیده، اما هنوز زنده است». این جمله چکیده‌ی جهان‌بینی آخرالزمانی اوست.

او با جملات بلند و پرپیچ‌وخم خود، ساختار نفس‌گیرِ جهان مدرن را بازسازی می‌کند و واژه‌ها چون جریان سیالی از آگاهی و اضطراب، بی‌وقفه جاری می‌شوند، بدون نقطه و بی‌مکث. او بی‌توجه به قواعدِ از پیش‌تعیین‌شده، تنها از جریانِ سیالِ هذیان و آگاهی می‌گوید و در این ساختار نحویِ بی‌انقطاع، بی‌پایانی ترس و بی‌قراری انسان معاصر را بازتاب می‌دهد. «لاسلو» در کتاب‌هایش با ریتمی هیپنوتیزم‌گونه و بی‌امان پیش می‌رود، آن‌قدر که خواننده گاه احساس خفگی می‌کند؛ درست مثلِ شخصیت‌های آثارش که در مواجهه با پوچی زندگی راهِ نفس نمی‌یابند.

در رمان‌های «کراسناهورکای» مکان‌ها معمولاً در وضعیت پس از فاجعه به تصویر کشیده شده‌اند. باران بی‌وقفه می‌بارد، گل‌ولای خیابان‌ها را بلعیده و مردمان در لابه‌لای توده‌ای از خاک و دود سرگردان مانده‌اند، شاید شبیه به همان دنیای مه‌آلودی که روزگاری کافکا و برنهارد خلق کردند.

زیبایی در زبان است و سرگرمی در جهنم

کراسناهورکای را می‌توان وارث کافکا و برنهارد دانست، نویسنده‌ای که میان ابزوردیسم و گروتسک، حماسه‌ای از فروپاشی را بنا می‌کند. سوزان سونتاگ، نظریه‌پرداز آمریکایی، زمانی او را «استاد معاصرِ آخرالزمان» نامید و دبلیو. جی. زِبالد جهان‌شمولی نگاهش را ستود. جز این‌ها جیمز وود، منتقد نیویورکر، درباره‌ی آثارش نوشت: «کتاب‌های او همچون ارز نایاب در میان اهل کتاب دست‌به‌دست می‌شوند.»

کراسناهورکای در گفت‌وگویی با گاردین در سال ۲۰۱۵ درباره‌ی ماهیت نوشتن خود گفت: «حروف؛ سپس از میان حروف، کلمات؛ و از این کلمات، جمله‌ها، جمله‌هایی کوتاه، سپس بلندتر و سرانجام جملاتی بی‌پایان در طول ۳۵ سال. زیبایی در زبان است و سرگرمی در جهنم.» او در همان مصاحبه افزود: «اگر کسی هنوز کتاب‌های مرا نخوانده است، توصیه‌ای ندارم جز این‌که بیرون برود، کنار جویباری بنشیند، در سکوت چون سنگی بماند و درنهایت با کسی دیدار کند که آن‌ها را خوانده است.»

جایزه نوبل ادبیات، از سال ۱۹۰۱ تا امروز، ۱۱۷ بار اهدا شده است و این‌بار اعطای آن به این نویسنده‌ی مجارستانی، بارِ دیگر یادآوری می‌کند ادبیات حتی در تاریک‌ترین زمانه‌ها، پناهگاه اندیشه و ایمان است و می‌شود با آن از ویرانه، سرودِ نجات ساخت. «لاسلو» دسامبر امسال، در مراسم رسمی در استکهلم، جایزه‌اش را می‌گیرد.

چهره

شگفتی نوجوان ۱۵ ساله ایرانی

وانیا یاوری، بازیکن ۱۵ ساله و آینده‌دار تنیس‌روی‌میز ایران، پس از عملکرد قابل‌توجه در رقابت‌های بین‌المللی، موفق شد در میان ۵۰ بازیکن برتر جهان قرار گیرد. این رتبه درنهایت سهمیه حضور در مسابقات قهرمانی نوجوانان جهان را برای او به همراه داشت. این رویداد جهانی اواسط آذرماه سال جاری در رومانی برگزار خواهد شد و ایران پیش‌تر با تیم ملی نوجوانان و بنیامین فرجی از رده جوانان، جواز حضور در این مسابقات را کسب کرده بود. با اضافه‌شدن وانیا یاوری، کاروان پینگ‌پنگ ایران در رده‌های پایه با سه سهمیه راهی این رقابت‌ها می‌شود. این موفقیت، گامی مهم در ارتقای جایگاه ورزش زنان ایران در عرصه بین‌المللی و نشان‌دهنده استعدادهای رو به رشد در رشته تنیس‌روی‌میز است. گفتنی است، وانیا یاوری پیش از این موفق شده بود به مقام قهرمانی در مسابقات آسیای میانه برسد. ازسوی‌دیگر یاوری، سال گذشته نایب‌قهرمان مسابقات کانتندر ترکیه شده بود که مجموع امتیازات این موفقیت‌ها درنهایت منجر به این شد تا در میان ۵۰ بازیکن برتر دنیا امتیاز مسابقات جهانی را به‌دست بیاورد.

کتابخانه

چشم‌اندازی نو از تاریخ

کتاب: پایانی که آغاز من است
نویسنده: تیتسیانو ترتسانی
مترجم: عطا گیلانی
انتشارات: نشر نی

کتاب «پایانی که آغاز من است» نوشته تیتسیانو ترتسانی به‌تازگی از سوی نشر نی منتشر و روانه بازار شده است. نویسنده این کتاب به‌عنوان خبرنگار برجسته ایتالیاتی، رویدادهای مهم تاریخی را به‌دور از سیاست و نگاه معمول روزنامه‌نگاری روایت کرده است. کتاب «پایانی که آغاز من است»، گفت‌وگوی تیتسیانو ترتسانی ایتالیایی و خبرنگار اشپیگل با پسرش است. او در این کتاب با پسرش درباره هرآنچه در عمر شصت‌وچند ساله‌اش در اقصی‌نقاط جهان دیده و لمس کرده است، صحبت می‌کند. در این اثر، ترتسانی به‌دور از سیاست و نگاه معمول روزنامه‌نگاری، به تحلیل جنگ‌ها، انقلاب‌ها و تحولات فرهنگی می‌پردازد و اهمیت قراردادن رویدادهای روز در بستر تاریخی را برجسته می‌کند. او معتقد است که فهم عمیق تاریخ، کلید درک واقعی از زمان حال است و بدون آن، نمی‌توان جهان را به‌درستی دید. این کتاب فرصتی است برای آشنایی با زاویه‌دیدی تازه به تاریخ و روزگار، از زبان کسی که صدای پای تاریخ را همواره شنیده و روایت کرده است. خواندن «پایانی که آغاز من است» برای علاقه‌مندان به تاریخ، ژورنالیسم و تحلیل‌های عمیق فرهنگی گزینه مناسب و جالبی خواهد بود. نشر نی این کتاب را در ۳۶۰ صفحه و به‌قیمت ۴۶۰ هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ

روز جهانی دختر بچه

سازمان ملل متحد از سال ۲۰۱۲، روز ۱۱ اکتبر را به‌عنوان روز جهانی دختربچه (International Day of the Girl Child) نامگذاری کرده است. این نامگذاری برای پشتیبانی از فرصت‌های بیشتر برای دختران و افزایش آگاهی درباره نابرابری جنسیتی انجام شده و بهانه‌ای است برای تلاش در زمینه ارتقای حق دسترسی به آموزش، تغذیه، حقوق قانونی، مراقبت‌های پزشکی و محافظت در برابر تبعیض، خشونت علیه زنان، ازدواج اجباری و کودک‌همسری. طبق گزارش آژانس توسعه بین‌المللی ایالات‌متحده آمریکا، بیش از ۶۲ میلیون دختر در سراسر جهان تا حدود سال ۲۰۱۴ به آموزش دسترسی نداشتند. در سراسر جهان و به‌طورکلی، دختران ۵ تا ۱۴ ساله بیش از ۱۶۰ میلیون ساعت بیشتر از پسران همسن خود را صرف کارهای خانه می‌کنند. در سطح جهان، از هر چهار دختر، یک‌نفر قبل از ۱۸ سالگی ازدواج می‌کند. هرساله به‌مناسبت این روز شعاری نیز انتخاب می‌شود. شعاری که سازمان ملل برای سال ۲۰۲۵ انتخاب کرده، این است: «دختری که من هستم، تغییری که رهبری می‌کنم». این شعار خواستار به‌رسمیت‌شناختن رهبری دختران در مواجهه با بحران‌های متعدد است.